

۳ نکته‌ای که باید در مورد اول و دوم پادشاهان بدانید

کیلب کانگوسی

۱. کتاب پادشاهان در زمان تبعید نوشته شد تا توضیح دهد چرا اسرائیل و یهودا به تبعید رفتند.

در کتاب مقدس عبری، کتاب پادشاهان - که به عنوان اول و دوم پادشاهان شناخته می‌شود - آخرین کتاب در انبیاء متقدم (یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان) است. این کتاب‌ها تاریخ اسرائیل را از ورود آنها به سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود تا اخراج آنها از آن سرزمین در دوران تبعید توسط آشور و بابل روایت می‌کنند. قدیمی‌ترین زمانی که کتاب پادشاهان می‌توانست به شکل نهایی خود نوشته شود پس از آزاد شدن یهوایکین از زندان در سال ۵۶۱ قبل از میلاد است (دوم پادشاهان ۲۵: ۲۷)، و چون بازگشت از تبعید را ذکر نمی‌کند، احتمالاً در نیمه دوم تبعید توسط بابل نوشته شده است.

کتاب پادشاهان، الهیاتی تاریخی است که توضیح می‌دهد چرا خداوند قوم خود را به قوم‌های بیگانه تسلیم کرد. جواب این سوال اغلب تکرار می‌شود: از زمان تقسیم پادشاهی پس از سلطنت سلیمان، قوم خدا و حاکمانشان "در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و به گناهایی که کردند، بیشتر از هر آنچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آوردند" (اول پادشاهان ۱۴: ۲۲). حتی زمانی که گاهی پادشاهی خداترس برمی‌خاست، نوادگان او انحطاط روحانی اسرائیل/یهودا را ادامه می‌دادند. تفسیری الهیاتی گسترده‌ای در دوم پادشاهان ۱۷: ۷-۲۳ پیام کل کتاب را خلاصه می‌کند: "و از این جهت که بنی اسرائیل به یهوه، خدای خود که ایشان را از زمین مصر از زیر دست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورده بود، گناه، ورزیدند و از خدایان دیگر ترسیدند، و در فرایض امت‌هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، و در فرایضی که پادشاهان اسرائیل ساخته بودند، سلوک نمودند" (آیات ۷-۸).

در کتاب پادشاهان هیچ وعده یا نبوت صریحی از بازگشت از تبعید وجود ندارد، اما آزادی یهوایکین در پایان کتاب نوید یک پایان خوش را می‌دهد. همانطور که در تثنیه ۴: ۲۵-۳۱ و در سراسر نوشته‌های انبیاء می‌خوانیم، آن پایان نهایتاً با آمدن پسر بزرگتر داوود، عیسی مسیح، که به صورت ابدی بر تخت داوود نشسته است، محقق خواهد شد.

۲. پادشاهان تنها درباره‌ی پادشاهان نیست؛ بلکه درباره‌ی انبیاء نیز هست.

ظهور سلطنت اسرائیل، شکوفایی منصب نبوت را به دنبال داشت، و به دلایل خوبی: پادشاهان سرکش نیاز به شنیدن کلام‌های هشدارآمیز خدا داشتند و پادشاهان وفادار نیاز به شنیدن کلام‌های تشویق‌آمیز خدا. در سراسر پادشاهان، انبیای مختلف مشاوره می‌دهند، راهنمایی می‌کنند، هشدار می‌دهند و آینده را پیش‌بینی می‌کنند تا به حاکمان اسرائیلی (و خواننده) یادآوری کنند که کلام خدا بالاترین اقتدار و قدرت در اسرائیل بود.

بسیاری از انبیای نام‌برده و نام‌برده نقش‌های مهمی در شرح روایت پادشاهان دارند، اما ایلیا و الیشع در مرکز صحنه قرار می‌گیرند. آنها توسط خدا در زمان سلطنت خاندان آخاب (عمیق‌ترین دوره ارتداد اسرائیل) برانگیخته شدند تا به‌ویژه پادشاهی شمالی را به بازگشت به سوی خدا و کلام او فرا خوانند. این دو مرد خداترس و شجاع، رهبران "پسران انبیا" بودند که نخستین بار در خدمت نبوتی سموئیل گرد هم آمدند. اعلان‌ها و معجزات ایلیا و الیشع خدمت کلامی و عملی عیسی را به‌عنوان نبی‌ای بزرگتر از موسی که در تثنیه ۱۸ پیش‌بینی شده بود، پیش‌بینی می‌کنند.

۳. در اول پادشاهان ۱۹، ایلیا نبی‌ای ترسو و خودخواه نبود.

بسیاری از مفسران، ایلیا را در این فصل به‌عنوان یک ترسوی شکایت‌کننده می‌دانند، که از ترس ایزابل فرار می‌کند تا داستان خودخواهانه «وای بر من» را برای خداوند بازگو کند. اما توضیح پولس در مورد سخنان ایلیا ما را به جهت دیگری هدایت می‌کند: که "چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند" (رومیان ۱۱: ۲). به گفته‌ی مفسر کلام، دکتر دیل رالف دیویس، دیدگاهی که ایلیا در بی‌ایمانی فرار کرد به چند دلیل باید رد شود.

۱. اگرچه متن عبری در اول پادشاهان ۱۹: ۳ را می‌توان «و او ترسید» خواند، اما براساس متن سنتی عبری، می‌شود آن را «و او دید» نیز قرائت کرد. قرائت دوم به بهترین وجه قرائت اول را توضیح می‌دهد. ایلیا دید - او دریافت - که شکست انبای بعل در کوه کرم (اول پادشاهان ۱۸: ۱۷-۴۰) هیچ نتیجه‌ای نداشت: ایزابل که بعل را می‌پرستید، هنوز کنترل امور اسرائیل را در دست داشت. بنابراین، ایلیا به راه افتاد تا خود و وضعیت اسرائیل را به خدا بسپارد.

۲. نقشه نشان می‌دهد که سفر ایلیا نه از روی وحشت یا ترک وظیفه، بلکه از روی هدف و برنامه بوده است. او در پادشاهی یهودا در امان بود، با این حال او تمام راه را تا بئرشیع، صد مایلی جنوب یزرعیل پیمود و از آنجا یک روز دیگر به بیابان رفت (اول پادشاهان ۱۹: ۳-۴). فرشته خداوند او را تشویق کرد که بخورد و برای سفری طولانی تر تقویت شود (اول پادشاهان ۱۹: ۷)، مقصد آن حوریب بود، جایی که خداوند می‌خواست از او بشنود.

۳. شباهت‌ها با موسی نیز ما را به این سو سوق می‌دهد که سخنان ایلیا را مانند پولس ببینیم. موسی اولین بار ده فرمان را در کوه حوریب/سینا دریافت کرد، و در حالی که او برای چهل روز و شب روزه می‌گرفت، اسرائیل فرمان دوم را نقض کرد و تنها زمانی بخشوده شد که خداوند شفاعت عهد موسی را شنید. در زمان ایلیا، اسرائیل حتی بیشتر به عهد خدا بی‌وفا شده و آن را نقض کرده بود و خدایان دیگر را به طور کامل عبادت می‌کرد. ایلیا نه به‌عنوان شفاعت‌کننده، بلکه به‌عنوان یک وکیل عهد با خداوند صحبت می‌کرد و دلایل خود را برای دادخواهی ارائه کرد.

ایلیا به جای اینکه از اضطراب بلرزد و یا در خودشیفتگی غوطه‌ور شود، بلکه به‌عنوان یک نبی دل‌شکسته به حوریب سفر کرد و برای قلب‌های سخت و توبه‌ناپذیر اسرائیل ناله می‌کرد. خداوند او را برای حضورش در حوریب سرزنش نکرد، بلکه با شفقت و عدالت به خادم محزون خود نزدیک شد تا به سخنان و اتهام او در مورد عهدشکنی اسرائیل گوش فرا دهد. خداوند نبی خود

را با سخنانی در مورد داوری و امید تشویق کرد و به او جهتی جدید در خدمت بخشید، بدین گونه زمینه را برای روایتی که در پی می آید فراهم کرد.

این مقاله بخشی از مجموعه «هر کتاب از کتاب مقدس: ۳ نکته ای که باید بدانید» است.

این مقاله در مجله [تیبل تاک](#) منتشر شده است.

کشیش **کیلب کانگوسی**، کشیش ارشد کلیسای Pear Orchard Presbyterian Church در ریچلند، میسیسیپی، و بنیان گذار Log College Press است.